

گره های شلخته

تو خونه ی گره ها هیچی سر جاش نیست. مثلا اگه ناخنگیر لازم باشه معلوم نیست باید تو یخچال دنبالش گشت یا تو جعبه ی داروها یا ...



تو خونه ی گره ها هیچی سر جاش نیست. مثلا اگه ناخنگیر لازم باشه معلوم نیست باید تو یخچال دنبالش گشت یا تو جعبه ی داروها یا ...

مثلا همین دیروز همه ی وسایل خونه با نخ به هم بسته شده بودند. اگه بابا گره ها می خواست شلوارشو برداره میز هم باهاش بلند می شد. تلویزیون هم تکون می خورد. آخه بچه گره شون می خواسته با کلاف نخ بازی کنه. انقدر این نخ ها رو باز کرده و به هم ریخته بود که دیگه سر و تهش معلوم نبود. فقط دور همه چیز نخ بسته شده بود. همین ظهري دُم مامان گره به یکی از نخ ها گیر کرد. بابا گره هر چی سعی کرد نمی تونست دُم مامان گره رو باز کنه. نزدیک بود دمش کنده بشه.

به خاطر همین تو خونه ی گره ها همه اش اعصاب همه خورده. مامان گره از صبح تا شب هی جیغ می زنه . بچه گره ها هم هی با هم جیغ و داد می کنن. بابا گره هم اعصابش خورد می شه از خونه می ره بیرون. آخه این که نمی شه خونه. اه ... اه ...

باید همه با هم نظم و انضباط داشته باشن. بچه گره ها باید تو اتاق خودشون بازی کنن. وقتی می خوان با یه اسباب بازی بازی کنن اول باید اسباب بازی های قبلی رو سر جاش بذارن. تازه باید تو تمیز کردن خونه هم به مامان گره کمک کنن.

مامان گره هم باید برای همه چیز یه جای مشخص درست کنه.

بابا گره هم باید برای تمیز کردن خونه کمک کنه.

حالا که فعلا اها ، همه باند به فک ، با ، اب ، نخ ها ، گه ، رده به هم نکنن .

بچه گره ها مشغول جمع کردن نخ ها شدن. اما هنوز همه ی نخ ها جمع نشده بودن که دوباره همه چی یادشون رفت و تو همون اوضاع دعواشون شد و پریدن به هم. الان دیگه بعید نیست دُمها شون هم به هم گره بخوره . اصلا ولشون کن ... خونه ی گره ها هیچ وقت تمیز و مرتب نمی شه. بذار همیشه با هم دعوا کنن و جیغ بززن. هر وقت گره های خوبی شدن یه سری به خونه شون می زنیم.